
نظم پریشان

ساختار شکنی در غزل حافظ

و چند نوشته دیگر در گستره نظریه ادبی

رضا قنادان



www.ketab.ir

سرشناسه: قنادان، رضا، ۱۳۱۹-۱۳۹۷
عنوان و نام پدیدآور: نظم پریشان: ساختارشکنی در غزل حافظ و چند نوشته دیگر در گستره نظریه
ادبی / رضا قنادان، سعادت‌آباد: انتشارات مهریستا، ۱۳۹۸
مشخصات نشر: تهران: مهریستا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۰۳ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
شابک: 978-600-6977-16-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

عنوان دیگر: ساختارشکنی در غزل حافظ و چند نوشته دیگر در گستره نظریه ادبی
موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ ق — نقد و تفسیر
داشته: Criticism and interpretation -- Hafiz, Shamsoddin Mohamad, 14th century

موضوع: شعر فارسی — قرن ۸ ق. — تاریخ و نقد
موضوع: History and criticism -- Persian poetry -- 14th century

موضوع: شالوده‌شکنی

موضوع: Deconstruction

رده‌بندی کنگره: PIR ۵۴۳۵

رده‌بندی دیوبی: ۱/۳۲ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۶۰۵۴۵



رضا قنادان

نظم پریشان

ساختارشکنی در غزل حافظ

و چند نوشته دیگر در گستره نظریه ادبی

چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۸، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر گاه
(آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: سمیه حسینی، نمونه‌خوانی: فرهاد گلچین، ناظر - پ: بن بخشی)

طراح جلد: محمودرضا لطیفی

چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان

شمارگان: ۳۳۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات مهریستا

سعادت‌آباد، خیابان سوم، پس از اولین چهارراه، شماره ۱۱

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۲۸,۰۰۰ تومان

فهرست

۹	دکتر احمد کریمی حکاک	نوشته	پیش‌گفتار
۱۷			دیباچه
۲۳			گفتار یکم: ساختارشکنی با چند نمونه از مصداق آن در غزل حافظ
۴۵			گفتار دوم: آشنایی زدایی چیست؟
			گفتار سوم: پاسخی به استاد دکتر محمدرضا شعبانعلی مازنی پیرامون
۷۱			نوشته ایشان درباره آشنایی زدایی
۸۳			گفتار چهارم: جایگاه استاد شفیع کدکنی میان شعر و شعرشناسی
۱۰۳			گفتار پنجم: شعری زیباروی با روحی پریشان
۱۱۵			گفتار ششم: شخصیت دوقطبی فروغ فرخزاد از دیدگاه سایه اقتدار
۱۳۱			گفتار هفتم: زبان‌شناسی ذوقی آقای داریوش آشوری
			گفتار هشتم: نگاهی به ذهنیت رمانتیسیم: ستیز میان حقیقت علمی و
۱۴۹			حقیقت شعری
۱۶۹			گفتار نهم: روان‌کاوی ادبی
			گفتار دهم: به لفظ اندک و معنای بسیار: اسماعیل خونی در گفت‌وگو با
۱۸۹			وحید داور

پیش‌گفتار

دوست فقید من دکتر رضا دادان یافته‌های نقد و نظر جدید را در اروپا و آمریکا نیک درک کرده بود و در واپسین دهه‌های حیات در نوشته‌های خود به زبان فارسی در راه کاربرد آنها در شعر فارسی گام‌های مهمی برداشت. دریغ که مجالش در انجام این کار اندک بود؛ ولی بی‌تردید هستند و در آینده هم بسیار خواهند بود رهروانی که راه او را پی گیرند و گام‌های بلند بیشتری از این راه را به‌پیمایند. تا آنجا که من می‌دانم کتاب حاضر سومین اثر است از آثاری که با نظر داشتش درست و دقیق توشه‌هایی از خرمن پژوهش‌های نظریه‌پردازان مغرب‌زمین را در راه نقد آثاری از شعر فارسی کهن و نوبه کار می‌گیرد و به خواننده عرضه می‌دارد.

نخستین اثر از این‌گونه را من ابتدا در نشریه نقد و بررسی کتاب و پس از آن در کتاب ایشان با عنوان معنای معنا: نگاهی دیگر (تهران، انتشارات مهریستا، ۱۳۹۱) خواندم و آن نقدی بود دقیق و عالمانه از یکی از جاودانه‌ترین نمونه‌های شعر نو فارسی در ایران با عنوان «زمستان است:

کاوشی در شعر اخوان با تکیه بر تئوری دریافت» که گفتار سوم از هشت گفتار کتاب است. در این گفتار، قنادان بحثی را پیش کشیده است در موضوع ارجاعات شعر به آنچه از بیرون شعر بدان راه می‌یابد، و نظر او این است که «زمستان» از معدود اشعاری است که، بی هیچ ارجاعی خارج از متن توفیق کامل به دست می‌آورد در ترسیم فضای اجتماعی بیرون از شعر در دورانی معین. قنادان در بخش‌هایی این گفتار می‌نویسد:

تنها جایی از شعر که شعله‌ای از امید، امید رهایی از احساس دل‌تنگی، دمی زبانه می‌کشد، لحظه‌ای است که راوی را بر در یخخانه بینیم. جزئیاتی که در تصویر پیر می‌فروش به چشم می‌آید، در دم‌گرم ما را به ابیات گذشته بازمی‌گرداند. واژه‌هایی هم‌چون «مسیحا»، «ترسا» و «پیر»، همراه با صورت روایی شعر، یادآور «پیرستان» در سال معروف حافظ‌اند که با مطلع «سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد آغاز» می‌شود... با این تفاوت که در غزل حافظ «پیر مغان» سدا یک مشکل عرفانی است... اما ناجی شعر «زمستان» تنها دارنده کلید رهایی انسان از احساس دل‌تنگی او در موقعیتی ناسازگار با طبیعت آن است... در غزل حافظ، راوی با درک زبان رمزگونه پیر مغان درمی‌یابد که تنها راه دست یافتن بر «جام جهان‌بین» داشتن «دل شیدا»، یعنی ته‌سلا بستن به عشق است. (معنای معنا، صص. ۸۰-۸۱)

قنادان از این تحلیل دقیق و موشکافانه نتیجه می‌گیرد که درد و دل‌تنگی راوی شعر زمستان «نبود عشق یا از میان رفتن محبت به عنوان انگیزه به وجود آورنده پیوندهای انسانی است». آن‌گاه، در گام واپسین تفسیر عالمانه خود، بیان شاعرانه نبودن عشق را در شعر اخوان این‌گونه جمع‌بندی می‌کند:

صورت نمادین این فقدان، مرگ «قندیل سپهر» یا خورشید است

که پیکر آن درون «تابوت ستر ظلمت نه توی مرگ‌اندود» تشییع می‌شود. نام دیگر خورشید هم، چنان‌که واقفیم مهر است و مهر... به معنای «دوستی و محبت» نیز به کار می‌رود. (معنای معنا، ص. ۸۲)

آنچه من می‌توانم بر این تحلیل کنجکاوانه و کاوشگرانه بیفزایم این است که در شعر حافظ، هر بار که به واژه مهر برمی‌خوریم، می‌بایست به این نکته دقیق هم بیندیشیم که ای بسا در این جا نیز هر دو معنای واژه «مهر» منظر نظر مدار مراد شاعر بوده است، و مثالی که در همین لحظه به ذهنم می‌رسد این بیت معروف است: «اشک من رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار / طالع شفق بین که در این کار چه کرد». در این بیت به‌روشنی می‌توان دید که چگونه ایهامی نهفته در واژه مهر، یعنی «مهربانی» و «خورشید»، زندگی می‌شود برای درک هم‌آوایی دو مفهوم شفق و شفقت، و گام نخست سر راه سزگشایی از تمامی آن غزل، بدین معنا که در این جا شخص معشوق متهم به بی‌مهری است و نه ایر و باد و مه و خورشید و فلک نیز این‌که در این غزل «اره طالع» در مقام اسم فاعل از فعل مرکب «طلوع کردن»، به معنای یاری‌ست که چه شیدوار از میدان دید «من» درون غزل غروب کرده است. و این همه جرم است، که در غزل دیگری با این بیت صورت بیان می‌گیرد: «از چشم خود پیرس که سا را که می‌کشد / جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست.»

گفتار نهایی کتاب، با عنوان «نقدی بر کتاب عرفان و زندگی در شعر حافظ»، با عبارتی منقول از نویسنده آن کتاب آغاز می‌شود. ظاهراً آقای داریوش آشوری در نامه‌ای کتاب خود را «کنجکاوای برانگیزترین و نیز جنجال‌برانگیزترین» کتاب درباره حافظ خوانده و گفته بوده است که بسیاری افراد «از جبهه‌های گوناگون» بیشتر به کتاب او «تاخته‌اند و کمتر در فهم آن کوشیده‌اند». بحث دکتر فناندان در این مقاله آن است که

سخن گفتن درباره دیوان حافظ، یا به گفته خود او «تفسیر دیوان حافظ به عنوان یک متن واحد»، کلاً نادرست است؛ و این در خود سخن درست و واضحی است که آقای آشوری هم آن را قبول دارد، چراکه می‌گوید «نمی‌توان با بیرون کشیدن چند بیت‌ی که به ظاهر با گرایش و افق فکری ما سازگار است، تمامی دیوان حافظ را در پرتو آن معنا کرد»، و قنادان هم این سخن را از قول آشوری نقل می‌کند. ولی راست این است که آشوری از آنجایی که بر خود را به درک و فهم اندیشه هرمنوتیکی نیز متعهد می‌داند، پس آن‌که به گونه‌ای تمام و کمال ملزومات چنین تعهدی را بدانند یا بپذیرد، حال آن‌که قناد با دانشی نظام‌مندتر و کاربردی کامل‌تر خواننده مقاله خود را به گردش و سماع و عمیق دعوت می‌کند که جزئیات آن را باید در مقاله جست و ابجد.

در یک کلام، آنچه حافظ خود به اختصار تمام، و گاه حتی با شوخ طبعی تمام، «خلاف آمد» است می‌نامد و از ما می‌خواهد از آن کام بطلبیم، چراکه خود از «زلف پریشان»ی «کسب جمعیت» کرده است، یا در جان ناآرام خویش به جست‌وجوی آن «جمعیت» نایاب برمی‌خیزد، یا با ذکر تخلص خود لمحه‌ای یا ساعتی را با ما یادآوری می‌کند که در کار نوشتن «نظم پریشان»ی بوده است، و از گذار مهیب سخن می‌گوید که، در گذر زمان، رفته‌رفته، دزدانه در جان جهان ما امروز آن خانه کرده و به عادات و عباداتی می‌خواندمان که در حافظ نمی‌توان جست‌دید، یا فهمید. در یک کلام، خلاف عادت سخن گفتن خود گونه‌ای از روش‌های برانگیختن حس اعجاب در خواننده نیز تعبیر کرده‌اند. این پیش‌گفتار کوتاه را با ذکر دو نمونه‌ی گویا از روش نقادی قنادان گشودم تا این نکته را هم گفته باشم که من خود، در مقام خواننده شعر فارسی، نهایت تمرکز بر متن و موشکافی‌هایی از این نوع را همواره کلید راهیابی به تحلیل علمی این گنجینه شکوهمند کلامی و بلاغی، و بهره‌گیری و درک لذت ویژه‌ای

دانسته‌ام که این سنت جاودان را در اختیار ما می‌گذارد، و در این مورد ویژه نیز رشحات قلم قنادان را جسته، خوانده و بسیار ستوده‌ام.

پژوهش پیگیرانه قنادان در کتاب دوم او با عنوان *از مشرق پیاله: حافظ در غرب حاوی پنج گفتار است که در مجموع از عنوانی که بر کتاب نهاده شده فراتر می‌روند و بارقه‌هایی هم بر فرآیند تجدّد در ادب فارسی می‌انکنند، و نیز در گفتارهای چهارم و پنجم کاوش‌های درخوری نیز در سرده‌ای هوشنگ ابتهاج و اسماعیل خونی را در بر می‌گیرند. حافظ، اما، هم‌چنان بر بلندای سپهر فکری قنادان در موضوع شعر فارسی می‌درخشد، و در این کتاب نیز دو گفتار نخست به او و سرنوشت شعرش، به‌ویژه در شعر جدید، اختصاص یافته است. نمونه‌ای از نوع مباحث نوینی که روش قنادان در این موضوع به ما ارزانی داشته است دیدگاهی است که شاعران را شیوه‌ی معناآفرینی حافظ را به شاعران مدرنیست غربی نزدیک می‌کند. به دیگر سخن، قنادان بر آن است که برخورد حافظ با شعر، به‌مثابه انباری که دست‌یافتن به معنا در جهانی آشفتگی و سست‌بنیاد، او را در شمار هنرمندانی قرار می‌دهد که... هنر برای‌شان مقوله‌ای بس جدی و مقدس به حساب می‌رود، و نتیجه می‌گیرد که حافظ نیز، مانند برخی شاعران مدرنیست غربی، راز دستیابی به پیوستگی زیبایی‌شناختی را در گسست‌نمایی می‌بیند. همان روشی که، مثلاً، تی. اس. الیوت در شعر بلند *هرزآباد (The Wasteland)* یا به گفته‌ی او سرزمین بایر، در پیش می‌گیرد، و با این قصد به روشی رزی می‌آید که خود آن را «نظم پریشان» می‌نامد. او می‌گوید:*

مستظور از نظم پریشان اشاره به ناپیوستگی موضوعی و گسست‌های صوری ناشی از آن است که در صورت برخی از غزل‌ها به چشم می‌خورد. قابلیت شگفتی‌آور این شیوه این است که بریدگی‌ها... نه تنها مزاحمتی در راه ایجاد احساس وحدت هنری فراهم نمی‌کند، خود وسیله‌ی ایجاد نوعی ارتباط

زیبایی‌شناسانه میان اجزای گسسته‌نمای غزل می‌شود و با نامنجم کردن حیطة موضوعی شعر دامنه کشف تنوع در وحدت را افزایش می‌دهد. (از مشرق پیاله، ص. ۱۰۷)

شاید عنوان کتاب حاضر، یعنی نظم پریشان هم از همین بحث مهم به ذهن وقاد زنده‌یاد قنادان راه یافته باشد، هر چند دو عبارت «نظم پریشان» و «نظم پریشان» را من در جای جای سخنان استاد شفیعی کدکنی هم دیده‌ام. در هر حال در این کتاب، که عنوان فرعی آن «ساختارشکنی در غزل حافظ و ...» نوشته دیگر در گستره نظریه ادبی است، گونه‌گونی کار نقادی قنادان را با توجه به بیش از دو کتاب پیشین ایشان می‌توان دید، حتی در عنوان‌های گفته‌های ده‌گانه‌ای که نویسنده محترم در آن آورده است. در این جا گدا روز سخن با چهره‌های نامدار ادبیات‌شناسی در ایران است، استادان بزرگی هم چون دکتر شفیعی کدکنی و شاعران نامداری هم چون اسماعیل خرنوب و آه هدف به چالش گرفتن مواضع بینشورانی نظیر داریوش آشوری است ولی در جهان تفکر حرفه‌ای قنادان این‌گونه برخوردها همیشه خدمت‌آزار ارمانی است که در بسیاری از موارد جای آن در نقد ادبی مرسوم در ایران خالی بوده است، و این آرمان همانا اعتلای کار نقد و نظر و غور و بررسی است از راه پرتواکندن بر تفاوت‌هایی در رویکردها یا راهکارهای این متفکران، و نیز طرح آنچه نویسنده خود در مدار فکری خویش پرورده و بر آن قرار استاده است. نمونه را می‌توان در گفتار سوم، «پاسخی به استادام دکتر شفیعی کدکنی پیرامون نوشته ایشان درباره «آشنایی زدایی» دید، که در آن، برای نمونه، طنز ژرف نهفته در یکی از معروف‌ترین رباعی‌های خیام با مطلع «در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش»، در سخن کوزه‌ای به کوزه‌ای دیگر، یعنی مصراع «کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش»، این کلمات را از بستر معهود و متعارف‌شان جدا می‌کند و به گفته قنادان «واقعیت فناپذیری انسان» را به

ما می‌نمایاند، آن هم «از رهگذر کوزه، یعنی عنصری که نه تنها به دست انسان بل که با خاکستر او درست شده»، و با این کار به جای آن که احساس سوگواری را در خواننده برانگیزد، نوعی شعور فلسفی در او ایجاد می‌کند تا به کمک آن بتواند مفهوم مرگ، این بنیادی‌ترین معضل هستی، را یک بار دیگر، و این بار از دیدگاهی ژرف‌تر، درک و طرح کند. و این را نیز من نمود ای از پدیده‌ای می‌دانم که بی‌تردید برخی از بخردترین پیشینیان ما نیز بر آن واقف بوده و از آن با مفاهیمی هم‌چون ابداع یا تعجب یاد کرده‌اند.

سخن کوتاه، کتابی که پیش رو دارید، از این‌گونه مکاشفات ناگهانی فراوان می‌نویسد. خواه در مقوله رابطه میان زبان‌شناسی ذوقی و زبان‌شناسی علمی، یا در اندیشه از گرایش‌هایی، حتی در سیاق سخن‌گفتن، که می‌تواند در نهایت به عدل و اصول اعتدال و انصاف یا گرایش به مطلق‌گرایی و مطلق‌اندیشی، یا در نهایت فتواطلبی و فتواسازی منجر گردد، و، مثلاً مقام والای شاعر سلسله صاحب‌سخن را تا حد موضع یکی از مجادله‌جویان و غوغاگران فروکاهد. سخن‌قنادان را در موضوع تفاوت میان نقش «پیر مغان» در بازگشایی اشعار عرفانی روایتگر غزل حافظ، و محدود بودن آن پیش‌را به مقوله عرفان و نیز به مصائب امروزی جامعه از نوعی که راوی شعر «زمستان» در وجره خود می‌کند، جدی باید گرفت. گلابه آغازین او، و هدایت گام به گام - یا شاید باید گفت بیت به بیت - پیر در مسیر درک والاتر راوی از حضور عشق در آفرینش را جدی باید گرفت. «ترسای پیر پیرهن چرکین» شعر اخوان، راه‌حلی از آن نوع ندارد، و اگر راه‌حل یا چاره‌ای هم داشته باشد، به کار روایتگر یا خواننده امروزی شعر نخواهد آمد؛ و یأس توان‌شکن روایتگر شعر اخوان هم از همین بیچارگی، از همین‌گونه بیچارگی هاست.

در این میان، به گمان من، درس نهایی برای خوانندگان جوان این کتاب می‌تواند آن باشد که نقد، یا به گفته قنادان در دیباچه کتاب، «هنر...

مطمئن‌ترین و مؤثرترین گستره‌ای است که در پیوند با آن می‌توان بیان اختلاف‌نظر را در راستای تحقق بخشیدن به فرهنگ دموکراسی ممکن ساخت.» (نظم پریشان، صص. ۱۸-۱۹) این سخن واپسین قنادان را به‌راستی می‌توان توصیه و وصیت نهایی آن دانشور فقید دانست به رهروانی که راه او را در پیش خواهند گرفت.

احمد کریمی حکاک

لس آنجلس

اسفند ۱۳۹۷